

صدیقه قناد زاده

کارشناس ارشد تاریخ

گروه تاریخ آموزش و پرورش خراسان شمالی

بررسی آئین عیاری در تاریخ ایران

چکیده

یکی از جنبه‌های قابل مطالعه در تاریخ اجتماعی ایران، رواج آئین جوانمردی است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بنیاد این آئین اجتماعی در ایران پیش از اسلام گذاشته شده است، زیرا بسیاری از افکار مانویان در آن یافت می‌شود. این آئین را در داستان‌های شاهنامه فردوسی می‌توان دید که هر یک از این داستان‌ها می‌تواند نمودی از عیاران ایران قبل از اسلام می‌باشد. رواج آئین عیاری بعد از اسلام نشانه ستم ملی و طبقاتی از سوی خلفا می‌توانست باشد. عیاران بیشتر از میان طبقه عوام بودند و از بینوایان و ضعفا حمایت می‌کردند. هدف آنان مبارزه با اشراف و ثروتمندان و گرفتن داد ستمدیدگان و بینوایان بود. آئین عیاری بعد از اسلام با نفوذ مسلمانان از ایران و سوریه به اروپا راه یافت و پدیده جوانمردانه‌ای به نام شوالیه‌گری را در قرن دهم میلادی پدید آورد.

نهضت‌های عیاری در دوره خلفای عباسی در شرق ایران پدید آمدند و سرمنشاء حوادث و پیدایش حکومت‌هایی شدند و همچنین آئین عیاری به مثابه یک ارزش اجتماعی باقی ماندند و در هر دوره به شکلی خودنمایی کردند.

کلید واژه: آئین عیاری، جوانمردی، اشکانیان، اروپا، شوالیه‌گری، ایران اسلامی.

مقدمه

عیاری و راهزنی یکی از پدیده‌های اجتماعی بوده است، که به یقین سرچشمه آن را در تاریخ پیش از اسلام می‌توان جستجو کرد.^۱ فشارهای اجتماعی که از دوره باستان به سستی پایدار مبدل گشته بود لاجرم موجب ناخشنودی مستمندان می‌گردید، لذا کسانی بودند که دشمنی خود را نسبت به توانگران و ظالمان آشکارا نشان می‌دادند. در متون پهلوی از آنان به (شکوه = تنگدست و سرکش) در برابر (دریوش = درویش) ارزانی و خرسند یاد شده است.^۲ شواهد و اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد عیاری بر اساس نوشته‌های کتاب بزرگ «سمک عیار» از دوره اشکانی^۳ و حتی پیشینه آن به دوره مادها و هخامنشیان می‌رسد. روش آموزش و پرورش معنوی و بدنی از عصر ماد تا زمان هخامنشیان در پاسارگاد و دربار ایران برقرار بوده است. جالب این که یونانیان آن روش آموزش و تربیت را از ایرانیان فرا گرفته و در یونان رواج دادند.^۴ مورخین یونانی گذشته از آن که به ورزش‌های جنگی و میدانی ایرانیان اشاره می‌کنند هدف‌های اخلاقی ورزش را در میان ایرانیان خاطر نشان می‌سازند و از نظم و هماهنگی این ملت در این قبیل امور سخن می‌رانند.^۵ جوانمردی و عیاری همان رنگ طبیعی و عادی همه جنبش‌های ایرانیان در برابر سخت‌گیری‌های خداوندان زر و زور را دارد. هدف عمده عیاران مبارزه با اشراف و ملاکان (زمین‌داران بزرگ) و ثروتمندان و گرفتن داد ستمدیدگان و بینوایان بود.^۶ بنا بر تفسیر «وندیداد» دزدیدن از توانگران و بخشیدن به درویشان ثواب بود. اما این جوانمردان عصر ساسانی را یک بار دیگر در دوزخ مزدیسنان می‌یابیم که به سبب گرفتن اموال توانگران و دادن به بینوایان شکنجه می‌شوند.^۷ بعد از ظهور اسلام عیاری به صورت عمومی و نهضت‌های دسته جمعی ایرانیان بر ضد تسلط اعراب بروز نمود.^۸ از این روی در تمام دوران حکومت خلفا در سراسر کوه‌ها و بیابان‌های ایران راهزنی به صورت یک پدیده بسیار عادی و جوانمردانه در آمده بود که نوعی نهضت اعتراض و پیکار بر ضد ستمگران

و اشراف مرکز خلافت خود نمایی می‌کرد^۹ و سرانجام سرمنشاء حوادث عظیم و پیدایش دلاوران و سلاطینی شد که بزرگترین آنان یعقوب لیث صفار بود.^{۱۰}

پیشینه عیاری در تاریخ ایران

کدام آهن دلش آموخت این آیین عیاری

کز اول چون برون آمد ره شب زنده داران زد

زان طره پرپیچ و خم سهل است اگر ببینم ستم

از بند و زنجیرش چه غم آن کس که عیاری کند.^{۱۱}

لفظ عیار به کسی که بسیار برود و بیاید گفته می‌شود، و به معنی شخص هوشیار و چالاک و زرنگ به کار برده می‌شود.^{۱۲} در معنای مجازی، عیار دلالت بر ایفای چنین نقش‌هایی دارد: بسیار رفت و آمد کننده، ولگرد، تندرو، سریع‌السير، حيله گر، تردست، زیرک، چالاک، طرار، جوانمرد.^{۱۳} در عربی عیار به صورت «ایار» یا «اذی یار» که به معنی رفیق و دوست جان در یک قالب بکار برده می‌شود.^{۱۴}

بهار در حاشیه‌ای که بر تاریخ سیستان نگاشته، عیاران را چنین تعریف کرده است. «عرب اشخاص کاری و جلد و هوشیار را که در هنگامه‌ها و غوغاها خودنمایی کرده و در جنگ‌ها جلدی و فراست بخرج داده اند عیار نامیده است».^{۱۵} فعالیت عیاران از لحاظ جامعه شناسی واکنش اجتماعی در برابر شیوع هرج و مرج و بحران‌ها و گسترش ظلم و ستم و بیکاری و آوارگی بود. عیاران عمدتاً عناصری جوان و انقلابی و مبارز برعلیه اوضاع اجتماعی حاکم بودند. کمند انداختن، خنجر بازی، از برج باروها بالا رفتن، زیر پل خفتن، از نقب‌ها گذشتن و بسیاری اوقات تحمل این خطرات و مصایب برای انجام کار مردم بینوا و یا دفع ظلم از مظلوم بود.^{۱۶}

عیاران یا جوانمردان یا فتیان، طبقه‌ای متشکل از مردم جلد و هوشیار از طبقه عوام بودند که آداب و رسوم و تشکیلات خاصی داشتند.^{۱۷} می‌توان گفت که سرچشمه آن را در تاریخ پیش از اسلام باید جستجو کرد.^{۱۸} آیین جوانمردی یا فتیان از زمان پارتها بین

پهلوانان و مردم ایران رواج داشته است.^{۱۹} این آیین بعد از اسلام با نفوذ مسلمانان از ایران و سوریه به اروپا راه یافت و پدیده‌ی جوانمردانه‌ای به نام شوالیه‌گری را در قرن دهم میلادی در اروپا پدید آورد.^{۲۰} ویژگی‌هایی که یک شوالیه باید آن‌ها را دارا می‌بود، دقیقاً همان ویژگی‌هایی بود که یک فرد عیار باید می‌داشت، مانند: مردمی بودن، راه رسم‌های منطبق بر آیین جوانمردی داشتن، بر زمینه اخلاقی تکیه داشتن، شکل‌گیری مبارزات بر حول وجود یک قهرمان.^{۲۱} این ویژگی‌های مشترک نشانگر این است که آیین شوالیه‌گری برگرفته از آیین عیاری ایران زمین بوده است.

همان‌طور که می‌دانیم ایرانیان مردمانی هستند با سنت حماسی که بی‌گمان بسیار کهن است و بسیاری موضوع‌ها در شاهنامه که سابقه آن به زمان پارت‌ها و هخامنشیان و آریاها می‌رسد و تعیین و تغییرات آن‌ها یا آنچه در اعصار و قرون به آنها افزوده شده است چنان دشوار است که تقریباً غیرممکن است. ولی با این همه نقش حماسه را در ایران پیش از اسلام برای ما روشن می‌کند.

اساطیر با ادبیات حماسی در آغاز پیدایش آن بسیار پیوسته بود. زیرا که اولی با کارهای خدایان و دومی با اعمال نمایان انسانها سرو کار دارند.^{۲۲} آغاز روایات حماسی در ایران شاید مصادف با ظهور زرتشت باشد که در پیشرفت بعدی داستان‌های حماسی اثر کرده است. اگر زرتشت نبود، حماسه در ایران به همان سرنوشتی دچار می‌شد که در میان هندوها و مردم ژاپن دچار شد و با سلطه یونان و اعراب بر ایران از میان می‌رفت. ولی زرتشت در زمان و مکانی ظهور کرد که وجودش در حماسه ملی ایران که در حال گسترش و پیشرفت بود منعکس شد. چرا که حماسه ایرانی مطابق روایات شاهنامه با دین زردشت هماهنگ است. شاید هم حماسه‌ها به رنگ این دین درآمدند.^{۲۳}

فلسفه ایران باستان، فلسفه مبارزه است. اهورامزدا و اهریمن دو قطب این فلسفه را تشکیل می‌دهند. نور و ظلمت از کهن‌ترین اندیشه‌های آریایی است. توجه به این دو عامل، مشی اجتماعی ایرانیان بوده است. گرایش به سوی نیکی و خیر و مخالفت با شیطان و

اهریمن به وضوح دیده می‌شود. واژه ایران نیز که به معنی آزادگان، اشراف، بزرگان و کریمان است دلیل روشن و آشکاری است در شناخت قوم و ملت ایران که همه این‌ها صفات و فضائل جوانمردان است.^{۲۴}

شاهنامه بسیاری از حقایق را برای ما می‌گشاید. اسناد ملی را به دست می‌دهد و در عرصه دید جهانیان قرار می‌دهد. تاریخ پهلوانی و جوانمردپیشگی ایران، سراسر آن را پر ساخته است، در ضمن به معرفی طبقات جامعه پرداخته است. شگفت این که ایران باستان با داشتن طبقات مختلف و متشکل و غیر قابل نفوذ به آن پیروزی‌های بزرگ و قابل توجه نائل آمده است.

از آنجا که امر ظلم در تاریخ ایران پیوسته وجود داشته است، ناگزیر پیدایش نهادهای حمایتی و حفاظتی جامعه نیز به عنوان واکنشی ضروری و دایمی بوده و کسانی را به صرافت کار و چاره‌جویی وا می‌داشتند که طبعاً از درجات رشد عقلی و علمی و حرفه‌ای بیشتری برخوردار بودند. فعالیت‌های عیاران غالباً در شهرها و آن هم شهرهای نسبتاً بزرگ که اصناف شهری مجال‌پاگیری و ایجاد تشکیلات حرفه‌ای داشته‌اند نضج می‌گرفته و به مرور به قشرهای دیگر شهری و روستایی تأثیر می‌گذاشت. خصیصه سرعت گردش اخبار که در فرهنگ ایرانی به مفهوم عام خود شناخته شده است، بیش از همه چیز نشان از روحیه‌ها برای درک و دریافت تغییرات جدید و طبعاً پیدا کردن راه‌های محافظتی خویش در برابر وقایع ناشناس دارد.^{۲۵}

افسانه‌های کهن پهلوانی که به پارسی به جای مانده‌اند بر دو دسته‌اند: یکی افسانه‌های پهلوانی اسطوره‌ای مانند آنچه در «اوستا»، «شاهنامه» و «گرشاسب‌نامه» موجود است و دوم افسانه‌های جوانمردان و عیاران که کهن‌ترین آنها در داستان «سمک عیار» است.^{۲۶}

داستان سمک عیار، وجوه مشترک زیادی با آداب و سنن پهلوانی زمان حاضر دارد. مطمئناً پهلوانی در آثار دوره اسلامی و عیاری هر دو منشاء واحد دارد. دلیری، پارسایی، مهر ورزیدن، شکبیا بودن، شب زنده‌داری و ...^{۲۷}

به دلایل ذیل داستان سمک عیار اثر اسلامی نیست و مربوط به دوره قبل از اسلام و احتمالاً اشکانیان است:

۱. وجود نام‌های غیر اسلامی در سراسر کتاب.
۲. ساخت کامل ملوک الطوائفی جامعه.
۳. نبودن مسجد و وجود شراب‌خواری همگانی و بی حساب در سراسر کتاب.
۴. آغاز ذکر شاهان ایران با کیومرث و پایان آن با اسکندر.
۵. با تابوت دفن کردن مردگان.^{۲۸}

اگر میان آیین جوانمردی دوره اشکانی با آیین مهر پیوندی باشد، پیوند تاریخی و فکری خواهد بود. جالب توجه است که گسترش جهانی آیین مهر نیز به دوره اشکانی می‌رسد. از ایران به روم می‌رود به خصوص اینکه براساس روایات تاریخی، دین مهر توسط دزدان دریایی به آسیای صغیر راه یافت. پس بر پایه فرضیات فوق دوره اشکانی باید دوره شکل‌گیری نیروی عظیم در شهرهای ایران باشد که مبتنی بر عقاید و قدرت عامه شهری، جامعه تولید کنندگان بوده و در گرو ستایش ایزد مهر به عنوان مرکز قدرت در جهان خدایان می‌گشته است. این نیروی عظیم نه تنها فکری و دینی بود بلکه به همراه خود سازمان‌های اجتماعی خاص را نیز آورده است که تا زمان طولانی پس از اسلام وجود داشته است.^{۲۹}

چیزی که در دوره باستان بیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگی اجتماعی آنان مجسم می‌نماید، روح آموزش و پرورش و مبارزه از کودکی است که در روح جوانان منشاء احساسات و کردار نیک گردیده و ایشان را در هر کاری به شاهره راستی و ترقی راهنمایی می‌نماید. چنانکه از ابتدا چنان نیروی روانی و بدنی آنان

را مهبیای کار می‌ساخت و جامعه صحیح و سالمی تربیت می‌کرد که افراد آن جامعه در آینده به آسانی می‌توانستند منشاء خدمات شایان شده و وظایف خود را در قبال وطن و ملت خود انجام دهند.^{۳۰} بخشی از آموزش و مبارزه در ایران باستان مستلزم آشنایی با زمینه‌های معتقدات مذهبی و چگونگی تعالیم زرتشت و پند و اندرزهای دینی می‌باشد.^{۳۱}

یکی از مهم‌ترین نقش‌های دین زرتشت در ایران باستان تأثیری بود که این آیین در آموزش و پرورش مبارزه با نیروهای اهریمنی داشت. زیرا «هر زرتشتی می‌بایست قسمت‌هایی از تعالیم اوستا را در خاطر داشته باشد و سرمشق کردار خویش قرار دهد از وظایف و مراسم دینی خود آگاه باشد».^{۳۲} این امر به ایجاد یک نوع وحدت نظر و عمل در اندیشه، گفتار و کردار میان ایرانیان کمک می‌کرد. دین زرتشت بر پایه اخلاق استوار است. زرتشت در تاریخ جهان، نخستین کسی است که دین را به یک شکل اخلاقی درآورد. ایرانیان در سایه تعالیم زرتشت چنان به راستی گرویدند که طبق آیین زرتشت به فرزندان خود تقوی و فضیلت و دلیری و دستگیری و عیاری را می‌آموختند.^{۳۳}

نخستین فلسفه موجودیت آسایش بشر در فرهنگ ایران باستان بر مبنای جسم و جان قرار گرفته است. بنا بر همین سنن ایرانیان باستان برای پرورش جسم و جان و تامین سلامتی و ایجاد روحیه دلاوری و سلحشوری و فروتنی و جوانمردی به فرزندان خود انواع ورزشها را می‌آموختند. آنها تندرستی را از اهورامزدا می‌دانستند و بر همین آیین بود که هنگام زور آزمایی از اهورامزدا یاری می‌خواستند و این صفت باستانی تا به امروز در مکتب ورزش ایران و میان ورزشکاران ما از جمله مقررات و واجبات است، چون به زورخانه وارد می‌شوند سر فرود می‌آورند. تاثیر چنین اندیشه‌ای در ادبیات و فرهنگ باستان تا امروز دیده می‌شود. چنانکه نیرومندی و پهلوانی مترادف با جوانمردی، فروتنی، چشم‌پاکی بزرگ منشی و دیگر سجایای اخلاقی و اجتماعی است.^{۳۴}

کوروش هخامنشی در نطقی برای سپاهیان خود می‌گوید :

«پارسها می‌کوشند سخنگو و ناطق خوبی باشند نه برای اینکه پیوسته در نطق و بیان باشند. بلکه برای آن که به کمک فصاحت خود در مردم موثر واقع شوند و مزایایی بدست آورند. همچنین کسانی که به ممارست در فن جنگ می‌پردازند نه از برای جنگ و زحمت بلکه برای کسب مهارت در فن جنگ که مصدر خدماتی برای بشر و وطن خود باشند. آنها که فقط به تمرین فنون جنگ می‌پردازند پیش از چیدن ثمره زحمات خود پیر و ناتوان می‌شوند، به کشاورزانی شبیه‌اند که پس از آموختن بذر افشانی و غرس و اشجار و گیاهان، محصول خود را آنقدر در زمین می‌گذارند تا بگنجد و از بین برود».^{۳۵}

به خوبی مشخص است که روش آموزش و پرورش معنوی و بدنی (دلیری، شجاعت، از خود گذشتگی) از عصر مادها تا زمان ساسانیان در ایران برقرار بوده است که در تمام ممالک شرقی نظیر آن دیده نشده است، به طوری که توجه یونانیان به آن جلب شد و در یونان آن را رواج دادند.^{۳۶} در دوره ایران باستان رشادت و تناسب اندام از محاسن جوانان بود. ایرانیان سعی داشتند به وسیله حرکات مختلف بر زیبایی اندام خود بیفزایند.^{۳۷} پارسها از سن پنج تا بیست سالگی سه چیز می‌آموختند که عبارت بود از: اسب سواری، تیراندازی و حقیقت گویی.^{۳۸} آنها در خدمت نظام در شرایط سخت و دشوار تربیت می‌شدند و وقتی به کمال بلوغ می‌رسیدند برای مدت بیست و پنج سال برای وطن خدمت می‌کردند.^{۳۹}

فردوسی هم به نوبه خود به اهمیت ورزش‌های جنگی نزد ایرانیان اشاره می‌کند. در

اوراق شاهنامه می‌توان به این مسئله پی برد.^{۴۰}

عیاری در تاریخ ایران به اشکال گوناگون متظاهر شده است که قدیمی‌ترین نوع آن را هم در داستان‌های شاهنامه فردوسی می‌توان دید. به عیاری رفتن رستم به دژ توران برای دیدن سهراب:

چو خورشید گشت از جهان ناپدید	شب تیره بر کوه دامن کشید
تهمتن بیامد به نزدیک شاه	میان بسته جنگ و دل کینه خواه
که دستور باشد مرا تا جور	کزایدر شوم بی کلاه و کمر
بینم که این نو جهاندار کیست	بزرگان کدامند و سالار کیست
تهمتن یکی جامه ترکوار	بپوشید و آمد نهران تا حصار
بیامد چو نزدیک دژ رسید	خورشید و نوش ترکان شنید
یکایک سران را نگه کرد و دید	ز شادی رخانش چو گل بشکفید ^{۴۱}

به عیاری رفتن گیو دلاور به توران زمین به جستجو کیخسرو

چو خورشید رخشنده آمد پدید	زمین شد بسان گل شنبلیله
بیامد کمر بسته گیو دلیر	یکی بارکش بادپای بزیر
بگودرز گفت ای جهان پهلوان	دلیر و سرافراز و روشن روان
کمندی و اسبی مرا یار بس	نشاید کشیدن بد ان مرز کس
چو مردم برم خواستار آیدم	و از آن پس مگر کارزار آمدم
کمندی بفتراک و اسبی روان	پرند آوری جامه هندوان
مرا دشت و کوهست یک چند جای	مگر پیشم آید یکی رهنمای
نشاید که در شهرها بگذرم	مرا بازدانند کیفر خوردم ^{۴۲}

به عیاری رفتن رستم به جامعه بازرگانان برای رهایی بیژن از چاه

ز رستم بپرسید پس شهریار	که چون راند خواهی بدین کار
چه خواهی ز گنج و ز لشکر بخواه	که خواهی که با تو بیاید به راه
چنین گفت رستم به شاه جهان	که این کار سیچم من اندر نهران

کلید چنین کار باشد فریب	نباید در این کار کردن نهیب
نه هنگام گرزست و تیغ و سنان	بدین کار باید کشیدن عنان
بگردار بازرگانان شدن	فراوان به توران باید بدن ^{۴۳}

شواهدی که از شاهنامه در این مورد آورده شد هر یک می‌تواند نمودی از عیاران ایران قبل از اسلام باشد. چه این قبیل داستان‌های عیاری در شاهنامه از روی واقعیاتی که در زمان‌های وقوع آنها و قرائتی که بعدها وجود داشته، نقل شده است.^{۴۴}

کسوت پهلوانی که در تاریخ ایران همواره بر خصال عالی و آیین فتوت و جوانمردی توأم بوده بر آنان که از این موهبات برخوردار بودند، سرمنشاء قدرت و برکت و کمال و ترقی و تعالی می‌شده است. اردشیر بابکان، ابومسلم خراسانی، یعقوب لیث و .. هر یک به نوبه خود پهلوانانی بودند که از برکت نیروی بازو و دانش جنگاوری و فتوت و جوانمردی به جلب اعتماد مردم توفیق یافتند و بر دشمنان پیروز شدند.^{۴۵}

زرتشتیان ایران و سازمان‌های آنها را که در دوره‌های نخست اسلام در ایران وجود داشته‌اند نیز باید عامل مهمی در حفظ بعضی از آثار ایرانی شمرد. یکی از حقایقی که باید در مورد ایران و اسلام پذیرفت این است که انتشار دین نو در ایران به همان سرعتی که اعراب سرزمین ایران را فتح نمودند نبود و دین اسلام در ایران به تدریج پیش رفت. این که در دوره فترت تعداد زرتشتیان در ایران بسیار بود و تا حدی نیز آزادی عمل داشتند، در حفظ قسمتی از آثار علمی و فرهنگی و پهلوانی ایران اثر بسیار خوبی بجا گذاشت. زرتشتیان به واسطه دلبستگی زیادی که به آثار پیشینیان داشتند، آنچه توانستند در حفظ این آثار کوشیده و بدون شک موفق شدند که در آن دوره هرج و مرج قسمتی از آنها و به خصوص نوشته‌های مذهبی خود را از گزند حوادث محفوظ داشته به بازماندگان خود بپارند.^{۴۶} اهمیت کار زرتشتیان در حفظ این آثار و اهمیت آن وقتی دانسته می‌شود که می‌بینیم بعد از ظهور اسلام عیاری (پهلوانی) به صورت عمومی و نهضت‌های دسته جمعی ایرانیان بر ضد تسلط اعراب بروز می‌نماید. بدین جهت حکام عرب و عمال خلیفه، عیاران

دلاور و وطن دوست ایرانی را لقب خارجی می‌دادند و «عیارفتی» که بر آنان خروج می‌کرد، به دنبال نام او کلمه خارجی را می‌افزودند: عمار خارجی، حمزه بن عبدا... خارجی، یعقوب لیث خارجی، که هر یک خود رئیس و فرمانده عیاران و سرهنگ عیاران بوده‌اند.^{۴۷}

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که فرهنگ پهلوانی و عیاری برگرفته از روح آموزش و پرورش قبل از اسلام بود که نهضت‌های عیاری را در دوره خلفای عباسی و امیران طاهری در شرق ایران پدید آورد و خود سرمنشاء حوادث عظیم و پیدایش شهبسواران و سلاطینی همچون «حمزه بن آذرک» و «احمد بن عبدا... خجستانی» و دودمان شاهان و سلاطینی چون سامانیان و صفاریان شدند. سپس به مثابه یک ارزش اجتماعی باقی ماندند و در هر دوره به شکلی خودنمایی کردند. رواج پدیده راهزنی و عیاری بعد از اسلام نشانه ستم و فشارهای طبقاتی در دوران خلفا و طاهریان می‌توانست باشد. در آن روزگار دو گروه از مردم تن به خواری و ننگ نمی‌دادند؛ یک گروه از آنان که عقل سالم داشتند و به تفکر می‌پرداختند. علل نابسامانی‌ها و بیدادگری‌ها را کشف کرده، به ندای وجدان و حس مسئولیت انسانی به جنگ با آنان بر می‌خاستند. دیگر آنانکه به تن سالم و پرتحرک و نیرومند متکی بودند. به اتکای زور بازوی خود و بی‌باکی و جنگ آزمایی و با اعتماد به نفس به پیکار روی می‌آوردند. برای جستن متحدانی پی‌یاری رفتند و عیار شدند. این گروه دارای روح انسانی بودند. از ستم‌دیدگان و هم‌نوعان خود با آرمان‌های انسانی همراه و همگام می‌شدند و حمایت می‌کردند ولی آنانکه تابع غرایز حیوانی و بنده شکم و تن خود بودند، اگر کورکورانه دنبال حق طلبان کشیده نمی‌شدند، به خدمت عاملین سیه‌روزی هم‌نوعان خود در می‌آمدند و با مردم ستم‌دیده جنگ می‌کردند.^{۴۸}

هر چه زمان به جلو می‌رفت بر تعداد عیاران و قدرت آنها افزوده می‌شد، طبری در

این باره می‌گوید:

«یکی از سرداران خراسان که با طاهر بود روزی برای نبرد بیرون شد گروهی را دید برهنه و بدون سلاح، به یاران خویش گفت همین‌ها که می‌بینید با ما نبرد می‌کنند، با یک حصیر قیرآلود به دست و یک توپره زیر بغل، همیشه آماده جنگ هستند».^{۴۹}

فعالیت عیاران از زمان غزنویان به بعد به جهت برهم خوردن ثبات اجتماعی و اقتصادی و نارضایتی‌های عمومی و اختلافات طبقاتی شدید مجدداً به صورتی تازه منتهی به وسعت سابق برگشت.^{۵۰} دامنه فعالیت‌های عیاران هر قدر به زمان حمله مغول نزدیکتر می‌شود گسترش چشمگیر پیدا می‌کند^{۵۱} و به شاخه‌هایی تقسیم می‌شوند و با تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های پنهان و آشکار با ایجاد ضوابط نوین اجتماعی تکیه‌گاه‌های دسته جمعی تازه برای خود بوجود می‌آورند شاید بتوان گفت که مرام و آیین این انجمن‌ها که در حقیقت احزاب این عهد بودند، مخلوطی از تمایلات مذهبی و ملی و اجتماعی بر علیه ظلم و بیدادگری حکام و فرمانروایان محلی و گسیختگی نظامات و ضوابط اجتماعی بود.^{۵۲}

عیاران در طی سه قرن نخستین اسلامی وظایف خطیری را در امور اجتماعی - اداری ایران برعهده داشتند ولی چون نوشته‌های تاریخی به فرمان امیران و شاهان یا برای تقرب و گرفتن پاداش از ایشان نوشته شده است و این طبقه نیز جز محتشمان نبوده‌اند، ذکری خاص از آنها به عمل نیامده اما جسته‌گریخته در کتاب‌های تاریخی یا خاص به آنها بر می‌خوریم.^{۵۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. کرین، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران: نشر نوف، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹.
۲. شکلی، منصور، «درست دینان»، مجله معارف، دوره دهم، شماره ۱، چ ۱۳۷۲، ص ۲۸.
۳. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۰۳.
۴. انصاف پور، غلامرضا، تاریخ و فرهنگ زورخانه، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳، ص ۵.
۵. انصاف پور، غلامرضا، پوریای ولی، تهران، آشنا، ۱۳۷۵، ص ۱۰.
۶. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران بعد از اسلام، ج ۲، ص ۵۰۳.
۷. شکلی، منصور، «درست دینان»، ص ۲۹.
۸. انصاف پور، غلامرضا، تاریخ و فرهنگ زورخانه، ص ۱۶.
۹. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران بعد از اسلام، ج ۲، ص ۵۰۳.
۱۰. گردیزی، ابوسعید، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵، ص ۱۳۸.
۱۱. خواجه شمس الدین محمد حافظ، دیوان کهنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، صص ۶۶-۱۲۱.
۱۲. مصاحب، غلامحسین، (گردآورنده)، دایره‌المعارف، تهران، فرانکلین، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۱۷۸۸.
۱۳. معین، محمد، (گردآورنده)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۳۶۷.
۱۴. هانری کرین، آیین جوانمردی، ص ۱۱۲.
۱۵. گمنام، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رضانی، تهران، پدیده خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱.
۱۶. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، یعقوب لیث، تهران، ایران، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (حروف ع عینیه)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ص ۴۴۹.

۱۸. هانری کربن، آیین جوانمردی، ص ۱۶۹ .
۱۹. فرای، ریچارد نلسون، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸، ص ۲۱۲.
۲۰. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۳، ج ۱۲، ص ۴۴۶.
۲۱. شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، توس، ۱۳۷۱، ص ۱۹۴؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۴۵۱.
۲۲. فرای، ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۵۶ .
۲۳. همان کتاب، صص ۵۷-۵۸.
۲۴. هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۲۲۹.
۲۵. شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، ص ۱۹۶.
۲۶. همان کتاب، ص ۱۹۲.
۲۷. هانری کربن، آیین جوانمردی، ص ۱۹۲
۲۸. همان کتاب، ص ۱۹۳.
۲۹. همان کتاب، ص ۱۹۴.
۳۰. انصاف پور، غلامرضا، تاریخ و فرهنگ زورخانه، ص ۱۰۴.
۳۱. حکمت، علیرضا، آموزش پرورش در ایران باستان، تهران، موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰، ص ۸۵.
۳۲. درانی، کمال، تاریخ آموزش و پرورش ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۸، ص ۳۸.
۳۳. حکمت، علیرضا، آموزش و پرورش ایران باستان، صص ۹۴-۹۵.
۳۴. همان کتاب، صص ۲۸۳-۲۸۶.

۳۵. هادی، هدایتی، کوروش کبیر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۴۴.
۳۶. انصاف پور، غلامرضا، تاریخ و فرهنگ زورخانه، ص ۵.
۳۷. انصاف پور، غلامرضا، پوریای ولی، ص ۱۰.
۳۸. هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱۹.
۳۹. گزنفون، سیرت کوروش کبیر، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، ص ۲۵۴.
۴۰. شاهنامه، (بخش حماسی)، غلامرضا انصاف پور، پوریای ولی، ص ۱۰.
۴۱. شاهنامه، ص ۱۲۶.
۴۲. همان کتاب، ص ۱۸۹.
۴۳. همان کتاب، ص ۲۹۸.
۴۴. غلامرضا انصاف پور، پوریای ولی، ص ۱۷.
۴۵. همان کتاب، ص ۱۴.
۴۶. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، توس، ۱۳۷۴، صص ۴۶-۴۹.
۴۷. انصاف پور، غلامرضا، تاریخ و فرهنگ زورخانه، ص ۱۶.
۴۸. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران بعد از اسلام، ج ۲، ص ۵۰۲.
۴۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۵۵۳۷.
۵۰. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران بعد از اسلام، ج ۲، ص ۵۱۲.
۵۱. همان کتاب، ص ۵۱۴.
۵۲. مزارعی، عدنان، تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه، تهران، مرد مبارز، ۱۳۴۸، صص ۳۱۸-۳۱۹.

۵۳. هانری کربن، آیین جوانمردی، ص ۱۷۰.